دستگیری اعضای باند «جبار»

رئیس پلیس آگاهی استان البرز از بازداشت اعضای باند سرقت لوازم خانه و خودرو خبر داد.
سرهنگ محمد نادربیگی دیروز به جام جم گفت:اعضای یك باند چهار نفره سرقت لوازم خانه به سرکردگی سارق سابقه دار به نام جبار که در مناطق مختلف تهران و کرج فعالیت داشتند و تحت تعقیب پلیس بودند بازداشت شدند. همسر سرکرده باند نیز به اتهام مشارکت در سرقت برای فروش اموال دزدی بازداشت شد.
اعضای این باند به ۵۰ فقره سرقت از اشیای قیمتی، فرش و لوازم خانه‌ها اعتراف کردند. ارزش اموالی دزدی از سوی این باند دو میلیارد تومان بوده است.



رئیس پلیس آگاهی البرز درباره بازداشت اعضای باند سارقان خودرو با ۱۳ فقره سرقت نیز گفت: خودروهای سرقتی ازجمله پژو پارس، سمند و پژو۴۰۵ بوده که تاکنون ده مالباخته شناسایی شده است. سارقان، قطعات خودرو را بازکرده و در یکی از استان‌های غربی کشور می‌فروختند.

دختر ۲ ساله در قلعه‌نوی ورامین ناپدید شد

التماس‌های مادر برای یافتن زهرا کوچولو

غروب روز دوشنبه، در حالی که زهرا همراه خواهر هفت ساله‌اش در نزدیکی خانه‌شان در حال بازی بودند، ناگهان در یك چشم بر هم زدن کودك خردسال ناپدید شد و خواهر او خبر گم شدنش را به خانوده خود رساند. تیم‌های امداد آتش نشانی اطراف محل زندگی خانواده زهرا در قلعه نوی ورامین را مورد جست‌وجو قرار داده و اثری از زهرا پیدا نکردند. هم اکنون ماموران پلیس برای یافتن ردی از زهرا در تلاش هستند.
به گزارش خبرنگار جام جم، صدای نگران مادری جوان در شبکه‌های مجازی منتشر شده است. مادری که با التماس از مردم می‌خواهد اگر فرزند گمشده او را دیدند کمکش کنند تا کودك خردسالش پیدا شود.
حادثه دوشنبه شب اتفاق افتاده و پدر بزرگ زهرا در گفت‌وگو با جام جم در مورد روز حادثه گفت: بعد از ظهر بود که زهرا و خواهرش مثل هر روز به مقابل خانه رفتند و مشغول بازی شدند. تا حدود ساعت ۹ شب هم مشغول بازی بودند. محوطه خانه ما زیر دکل برق واقع شده است. یك فضای سبز جلوی در خانه مان هست و دو مغازه آژانس هم در همان نزدیکی است که مجهز به دوربین مدار بسته است. بچه‌ها معمولا در فضای سبز بازی می‌کردند. ساعت حدود ۹ بود که خواهر بزرگ‌تر زهرا سراسیمه به داخل خانه آمد و گفت زهرا نیست.
در ابتدا خانواده حسینی شیرازی با تصور این‌که زهرا در کانال آب افتاده از امدادگران آتش‌نشانی تقاضای کمك کردند. پدربزرگ زهرا درباره ساعات اولیه پس از گم شدن زهرا گفت: «در انتهای خیابان یك کانال آب هست که گاهی با مادرش برای گذاشتن زباله به آنجا می‌رفت. اول فکر کردیم به سمت کانال رفته و برای همین به آتش‌نشانی زنگ زدیم. تا ساعت پنج صبح روز بعد نیروهای آتش‌نشانی و امداد نه‌تنها کانال آب، بلکه تمام زمین‌های سبزه زار و مزارع و کشتزارهای بلال را با کمك سگ‌های تربیت شده جست‌وجو کردند و زمانی که از پیدا شدن زهرا ناامید شدیم، موضوع را به پلیس اطلاع دادیم.»
ماموران پلیس در اولین قدم برای یافتن ردی از زهرا، دوربین‌های مدار بسته آژانسی را که محل کار پدربزرگ زهرا و در مجاورت خانه آنهاست، مورد بررسی قرار دادند که در این فیلم دیده می‌شود زهرا از بن بستی که خانه‌شان در آن واقع شده به سمت سر کوچه می‌رود و دیگر برنمی‌گردد.
پدربزرگ زهرا می‌گوید: ما با کسی خصومتی نداشتیم و به کسی مظنون نیستم، اما در این دو روز یك لحظه هم از تلاش برای پیدا کردن نوه‌ام دست نکشیده‌ام. پسر من یعنی پدر زهرا مبتلا به ام‌اس است و نمی‌تواند دنبال فرزندش بگردد. حال روحی مادر زهرا هم به‌شدت بد است.



خانواده زهرا با انتشار عکس او از هموطنان عزیز درخواست کردند، هر ردی از او مشاهده شد، سریع به اطلاع پلیس یا خانواده زهرا برسانند.

مرد نقاش، جزئیات قتل دوست مسیحی خود را تشریح کرد

قتل به خاطر پیشنهاد بی‌شرمانه!

پشت صحنه یک ماجرا



گروه حوادث

تحقیقات پلیسی نشان می‌دهد انگیزه اش از قتل، سرقت بوده اما خودش ادعای دیگری دارد و می‌گوید: در دفاع از ناموسم مرتکب قتل شدم. پس از جنایت جسد دوستش را در موتورخانه دفن کرد و تصور نمی‌کرد راز قتل خیلی زود فاش شود. در «پشت صحنه یك جنایت» این هفته در گفت‌وگو با متهم به قتل و بازپرس جنایی به بررسی انگیزه این جنایت پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

امیر۴۰ بهار از زندگی اش گذشته، اما چهره درهم تکیده اش او را سال‌ها بیشتر از سنش نشان می‌دهد. او متاهل بوده و دختری ۹ ساله و پسری ۱۸ ساله دارد و به اتهام قتل مرد۴۵ ساله که ارمنی و دوستش بود بازداشت شد. او اعتراف کرد که دوستش را با میله آهنی کشته و در موتورخانه ساختمان محل زندگی اش دفن کرده و خودرو و وسایل مقتول را دزدیده است. با اعتراف متهم، جسد مقتول نیز کشف شد. او در جریان تحقیقات قضایی به ساسان غلامی، بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران گفت: من و مقتول هردو معتاد بودیم. آن روز مقداری زیورآلات خریدم. دوستم را به خانه ام دعوت کردم تا اموال را ارزیابی کند که بعد از بررسی اموال گفت بدلی است و من می‌خواهم سرش کلاه بگذارم. او مدام به خاطر زندگی‌ام تحقیرم می‌کرد و می‌گفت اجازه بده من با همسرت دوست باشم و۵۰۰ هزارتومان به تو می‌دهم. همین باعث خشم من و قتل او شد.

مردم برای کنترل خشم آموزش ندیده‌اند



ساسان غلامی
بازپرس دادسرای جنایی تهران

در این پرونده شاهد این هستیم که مرد ۴۰ ساله به دلیل اعتیاد به شیشه‌ای که داشته، دست به قتل دوست خود زده و جسد وی را در موتورخانه دفن کرده و اموال مقتول را دزدیده است. گرایش متهم پرونده به اعتیاد، طمع ورزیدن برای یک‌شبه پولدار شدن و طبق اظهارات خودش مبنی براین‌که مقتول همیشه به او بابت شرایط زندگی‌اش و مشکلات مالی که داشته سرکوفت می‌زده، دست به دست هم داده بود تا او نسبت به دوستش کینه به دل بگیرد و درصدد انتقام از او باشد. سرانجام در روز حادثه دوباره از سوی مقتول مورد تحقیر قرار می‌گیرد و زمانی که از دوستش گفته‌های ناموسی درباره همسرش می‌شنود، نمی‌تواند خشم و کینه خود را کنترل کند و دوستش را به قتل می‌رساند تا از کینه ای که از وی به دل داشته رها شود.
او بدترین تصمیم زندگی خود را می‌گیرد و دست به جنایت می‌زند. خانواده‌ای را داغدار کرده و خودش هم گرفتار قانون می‌شود. در این پرونده مردی که کشته شده جزء اقلیت‌های دینی بوده و ارمنی است. طبق قانون مجازات اسلامی در این‌گونه موارد طبق ماده ۳۰۱، قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. در این‌گونه پرونده‌ها قاتل قصاص نمی‌شود، بلکه به پرداخت دیه و حبس محکوم می‌شود. این در حالی است که طبق ماده ۵۵۴، براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت براقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌شود. در این پرونده متهم در برابر مجازات سه تا ده سال حبس و پرداخت دیه در حق اولیای دم قرار دارد و حکم قصاص نسبت به متهم منتفی می‌شود.
متاسفانه برخی افراد چون نمی‌توانند خشم خود را کنترل کنند، تند خو و عصبی هستند، مهارت‌های اجتماعی و فردی را برای مقابله با مشکلات به درستی آموزش ندیده‌اند، ناسازگاری در زندگی خانوادگی دارند، اعتقادات دینی‌شان کمرنگ است، احساس کینه و نفرت در وجودشان هست و از سوی دیگران مورد تحقیر در محیط زندگی و کار قرار می‌گیرند، این افراد مستعد اقدامات انتقام‌جویانه هستند.

روی جسد بتون ریختم

مقتول را می‌شناختی؟
یك سال پیش، زمانی که هردو برای مصرف مواد به خانه‌ای که پاتوق معتادان بود، رفته بودیم، با هم آشنا شدیم. من شیشه‌ای بودم و او علاوه برشیشه، هروئین هم مصرف می‌کرد. چند باردیگر با هم ملاقات کردیم و دوستی‌مان ادامه داشت و به رفت و آمد خانوادگی هم کشیده شد. همسر و پسرش آمریکا بودند و در تهران تنها زندگی می‌کردو مشغول خرید و فروش طلا، بدلیجات و نقره بود.
خودت چه کاره هستی؟
من نقاش ساختمان بودم، اما به خاطر اعتیادم کمتر کار می‌کردم و این اواخر هم بدلیجات خریده و باکمك دوستم می‌فروختم.
از شب جنایت بگو.
اوایل اردیبهشت امسال بود، به‌خاطر اعتیادم، همسرو بچه هایم قهر کرده و نزد خانواده زنم رفته بودند. مادرم نیز برای چند روزی سفر رفته بود. بعدازظهر آن روز رفتم میدان امام حسین(ع) و از بساط فروش بدلیجات، ۳۷۰ هزارتومان زیور آلات خریدم، اما در میان وسایلی که خریدم یك پلاك طلا وجود داشت. یکی از دوستانم آن را ۸۰۰ هزار تومان فروخت و ۴۰۰ هزار تومان آن را به من داد. بقیه بدلیجات را به خانه بردم و به دوستم پیامك زدم و تلفنی خبر دادم که به خانه ام بیاید. او بدلیجات را با وسایل عیارسنج طلا بررسی کرد و گفت همه بدلی اند و طلایی در کار نیست و حرفم درباره پلاك طلا را باور نکردو مدام می‌گفت نمی‌توانی سرم کلاه بگذاری.
چطور او را کشتی؟
دوستم می‌گفت به یك شرط به من پول می‌دهد و اگر اجازه دهم با همسرم در ارتباط باشد ۵۰۰هزار تومان به من می‌دهد. با شنیدن این حرف‌ها عصبانی شدم و با هم درگیر شدیم. میله آهنی که روی زمین افتاده بود را برداشتم و با آن محکم به سرش زدم که زخمی شد. بعد نتوانست تعادلش را حفظ کندوسرش به لبه پله هم خورد و بی‌هوش شد. نبضش راگرفتم، متوجه شدم فوت شده است.
با جسد چه کردی؟
برگشتم خانه، پتو برداشته و جسد را در آن قراردادم وبردم سمت موتورخانه،همه لکه‌های خون به جا مانده در محل را از طبقه اول تا موتورخانه شستم. دوباره به موتورخانه برگشتم و بخشی از آنجا را کندم و جسد را پتو پیچ شده همان جا انداختم. بعد روی جسد بتون ریختم.
فرار نکردی؟
یك ماه در همان ساختمان ماندم. بعد از ترس لو رفتن ماجرا، با همسرم تلفنی حرف زدم و زمانی که متوجه شدم او پول دیه تصادفش را گرفته و در ملارد خانه خریده و با بچه‌ها آنجا رفته، تصمیم گرفتم نزدشان بروم. سنگ فرز و وسایل عیار سنج طلای سرقتی مقتول را فروختم. سوار خودروی سوناتای مقتول شدم و با کلیدی که از خانه ویلایی او در کرج داشتم به آنجا رفته و یك شبانه روز آنجا ماندم و بعد نزد همسرم و بچه‌ها رفتم. وقتی فهمیدم خانواده‌اش ناپدید شدن او را به پلیس خبر داده‌اند، خودرویش را رها کردم.
چطور بازداشت شدی؟
یك روز که در حال پرسه زدن در خیابان‌های تهران بودم، ماموران مرا شناسایی و بازداشت کردند.

متهم به قتل:
ابتدا بر سر بدلیجات با دوستم درگیر شدم اما وقتی پیشنهاد داد با همسرم دوست شود عصبانی شده و این جنایت رقم خورد و برای فاش نشدن راز قتل جسدش را در موتورخانه دفن کردم

فروش خودروهای لوکس با پلاك جعلی





اعضای یك باند که خودروهای لوکس را با پلاك‌های جعلی می‌فروختند، دستگیر شدند.
فرمانده انتظامی استان البرز در گفت‌وگو با خبرنگار جام جم در تشریح این پرونده بیان کرد: رسیدگی به این پرونده از یك ماه قبل در دستور کار پلیس آگاهی استان البرز قرار گرفت. ماموران یکی از خودروهای پلاك گذرموقت را شناسایی و تحقیقات را روی آن متمرکز کردند. سرنخ به دست آمده نشان داد پلاك نصب شده روی خودرو، جعلی است.
سردار عباسعلی محمدیان افزود: با پیگیری‌ها روی این پرونده اعضای یك باند سه نفره شناسایی شدند. این افراد، با شناسایی خریداران خودروهای مدل بالا و لوکس، این خودروها را برای آنها از کشورهای حاشیه خلیج فارس خریداری کرده و به نام آنها وارد می‌کردند. بعد با برگه گذر موقت در سطح کشور تردد می‌کردند. متهمان با شناسایی افرادی که به این خودروها علاقه داشتند، با قول مساعد دریافت پلاك ملی آنها را فریب داده و خودرو را می‌فروختند. مدتی با پلاك‌های جعلی گذرموقت خریداران را فریب داده اما در ادامه با افشای این موضوع و شکایت خریداران دستگیر شدند. جاعلان پلاك‌ها هم شناسایی و دستگیر شدند.
وی با اشاره به ارزش ۶۰ میلیارد تومانی این پرونده گفت: تاکنون ۱۷ خودروی لوکس از اعضای این باند در شهرهای مختلف شناسایی و توقیف شده است. چنانچه فردی به این شیوه مورد جعل و کلاهبرداری قرار گرفته می‌تواند به پلیس البرز مراجعه کند.

هر روز استارت بزنید خراب نشوند!

خونسرد است و می‌گوید: «تخلفی مرتکب نشده‌ام و به‌زودی مشخص می‌شود تمام کارهایم قانونی بوده است.» مدیرعامل شرکت فروش خودرو است و پیش از این هم سابقه دستگیری داشته است.
خودروها را چطور وارد ایران می‌کردی؟
از کشورهای حاشیه خلیج فارس، مثل عمان و امارات وارد می‌کردم. تمام مراحل هم قانونی بود و از گمرك ترخیص می‌شدند.
چند وقت است این کار را انجام می‌دهی؟
چند سالی می‌شود. به طور دقیق نمی‌دانم.
اگر روال کار قانونی بود چرا دستگیر شدی؟
بعضی خودروها مدت استفاده‌شان با پلاك گذر موقت می‌گذشت و ما برای آنها پلاك جعلی نصب می‌کردیم. پیش از این هم سابقه دستگیری داشتم. اینجا ۱۷ خودرو توقیف شد، اما دفعه قبل ۷۰ خودرو توقیف شد که بعد از بررسی معلوم شد قاچاق نبودند. البته همه خودروها را نفروخته بودم. دو خودرو متعلق به خودم و همسرم بود.
حرف آخر.
بگویید هر روز ماشین‌ها را استارت بزنند تا خراب نشوند!



تلنگر

دستبرد مسلحانه ۵ دختر و پسر به طلافروشی

چهار پسر و یك دختر جوان که مسلحانه به طلافروشی در اسلامشهر دستبرد زده بودند، بازداشت شدند. آنها اعتراف کردند علاوه بر این سرقت، قصد سرقت از طلافروشی‌ای را در رباط کریم داشتند که ناکام ماندند.
به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ظهر ۱۲شهریور امسال ماموران پلیس اسلامشهر در جریان سرقت از طلافروشی در شهرك مهدیه اسلامشهر قرار گرفتند. ماموران با ورود به طلافروشی و بازبینی دوربین مداربسته متوجه شدند سه مرد نقابدار که قمه و سلاح وینچستر ساچمه‌ای داشتند وارد شده و بعد از تیراندازی، بیش از یك کیلو طلا به ارزش ۵۷۰میلیون تومان سرقت کردند.
تیمی از ماموران پلیس آگاهی اسلامشهر در جست‌وجوی سارقان بودند تا این‌که دو هفته بعد رد چهار پسر جوان در رباط کریم و دختر جوانی در تهرانپارس تهران به دست آمد و آنها عصر ۲۶ شهریور امسال بازداشت شد. در بازرسی از مخفیگاه آنها خودروی پراید، سلاح و قمه کشف شد.
فرید سرکرده باند در جریان تحقیقات پلیسی گفت: چندی پیش با شیوا در اینستاگرام آشنا شده و دوستی‌مان شکل گرفت. مدتی بود دچار مشکلات مالی شده و بدهکاری داشتم. هر چه کردم مشکلاتم حل نشد تا این‌که به دوستانم پیشنهاد سرقت طلافروشی دادم. دوستانم و شیوا همه قبول کردند. قمه و سلاح وینچسترساچمه‌ای خریدیم و آماده سرقت شدیم. شیوا با چهره‌های گریم شده به عنوان مشتری به طلافروشی‌ها می‌رفت و آمار آن را به ما می‌داد. آخرین روزهای مرداد امسال، شیوا یك طلافروشی را در رباط کریم نشان کرد. چند دقیقه قبل سرقت، یکی از اعضای باندمان ترسید و گفت با ما نمی‌آید حتی ما را تهدید به لو دادن، کرد. چند روز بعد شیوا آمار طلافروشی در اسلامشهر را داد و دوازدهم شهریور به آنجا دستبرد زدیم. با اعتراف وی همدستانش نیز گفته‌های او را تایید کردند.
تحقیقات از متهمان برای رازگشایی از دیگر جرایمشان و کشف طلاهای سرقتی ادامه دارد.

بازداشت ۲ پیمانکار حادثه مرگبار ورزشگاه آزادی



دو کارشناس برق و ایمنی کار در ارتباط با مرگ پسر شش ساله در ورزشگاه آزادی نظر دادند که نصاب داربست و شرکت پیمانکاری متولی تاسیسات برق ورزشگاه آزادی مقصر هستند. با دستور قضایی دو مقصر اولیه بازداشت شدند.
به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، عماد پسر شش ساله تهرانی شامگاه دوشنبه ۲۵ شهریور امسال زمانی که همراه پدرش به مغازه فروش لباس ورزشی در محوطه ورزشگاه آزادی رفته بود، به علت برق گرفتگی جان باخت. شواهد نشان می‌داد در داربست‌ها برق جریان داشته است. با دستور مرادی، بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران، دو کارشناس از همان شب حادثه محل مرگ پسر شش ساله را بررسی کردند و سرانجام نظر دادند که نصاب داربست و شرکت پیمانکاری تاسیسات برق ورزشگاه آزادی اصول ایمنی و حرفه‌ای کاری خودشان را به‌درستی در محل حادثه رعایت نکردند.
بنابراین با هماهنگی قضایی نصاب داربست و نیز مدیرعامل شرکت پیمانکاری متولی تاسیسات برق ورزشگاه آزادی هردو به اتهام تسبیب در قتل شبه عمدی بازداشت شدند و در اداره دهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات از آنها ادامه دارد. اگر در جریان تحقیقات مشخص شود مسؤولان ورزشگاه آزادی نیز در این ماجرا اهمال کرده‌اند آنها نیز برای تحقیقات به مرجع قضایی احضار خواهند شد.